

فلسفه

درس 9

مکاتب مهم فکری و فلسفی در اسلام

(قسمت اول)

پس از آشنایی با تاریخچه و سیر تحولات فلسفه در جهان ، شایسته است مهمترین مکاتب فلسفی متفکران مسلمان را که تاریخ ساز بوده اند ، به شرح ذیل ، از نظر شما بگذرانیم :

- فلسفه مشائی و مکتب ابن سینا.
- فلسفه اشراقی و مکتب سهروردی.
- مکتب عرفانی ابن عربی
- حکمت متعالیه و مکتب صدر المتألهین.

گرچه مکتب ابن عربی به عنوان یک منظومه عرفان نظری شمرده می شود و مکتبی فلسفی به معنای اصطلاحی قلمداد نمی گردد ، ولی از آنجا که حکمت متعالیه و مکتب صدر المتألهین ، بر پایه منابعی بنیانگذاری شده که یکی از آنها مکتب عرفان اسلامی است و ابن عربی مفسر آن می باشد ، بنا بر این ، آشنایی با مکتب ابن عربی برای درک عمیق تر حکمت معالیه ، ضروری است.

فلسفه مشائی و مکتب ابن سینا

مکتب فلسفه مشائی توسط "ارسطو" ، متولد سال 384 قبل از میلاد و متوفای سال 322 قبل از میلاد ، بنیانگذاری شده است. اصطلاح "مشائی" معادل واژه Peripatein در زبان یونانی است که به معنای "گردش" و "راه رفتن" می باشد. از آنجا که ارسطو به هنگام قدم زدن و راه رفتن به تدریس می پرداخته است ، فلسفه او را "مشائی" نامیده اند.

این مکتب فلسفی پس از انتقال به جهان اسلام ، توسط متفکران و فیلسوفان بزرگ مسلمان مانند "ابن رشد" ، "الکندی" ، "فارابی" و "ابن سینا" پرورش یافت و تفسیر شد.

کار بزرگ ابن سینا این بود که علاوه بر شرح و تفسیر مکتب ارسطو ، یک نظام مستقل فلسفی را خود بنیانگذاری کرد ، نظامی که نسبت به فلسفه مشائی ارسطویی متفاوت است و امتیازاتی را نیز در بر دارد. انشاء الله در این

درس می‌کشیم تا نظام فکری این اندیشمند بزرگ را به طور فشرده تبیین کنیم.

شخصیت ابن سینا

ابوعلی حسین ابن عبدالله ابن سینا ، متولد سال 370 و متوفای سال 428 هجری ، در "افشنه" در نزدیکی شهر بخارا به دنیا آمد. وی از زمان کودکی دارای استعدادی درخشان و خارق العاده بود و به سرعت ، دانش های زمان (شامل ادبیات ، ریاضیات ، منطق ، طبیعیات ، طب ، الهیات ، علم اخلاق و سیاست) را آموخت و در سن هیجده سالگی به عنوان دانشمندی که همه علوم عصر خود را می‌داند ، مشهور گردید. او پیرو آئین اسلام و مذهب تشیع بوده است.

مورخان فلسفه ، تعداد 242 کتاب ابن سینا را به نام وی احصاء کرده اند. معروف ترین کتب او عبارتند از "الشفاء" ، "الإشارات و التنبیها" ، "القانون" و "فلسفه مشرقیه".

تأثیر جهانی فلسفه ابن سینا

نبوغ فکری و تلاش بی وقفه این دانشمند بزرگ مسلمان ، فلسفه او را به صورت مکتبی تاریخ ساز در آورد و به سرعت در شرق و غرب جهان آن روز ، نقش آفرینی کرد. علاوه بر انتشار اندیشه های ابن سینا در جهان شرق ، آثار علمی او در قرن ششم هجری ، مطابق با قرن دوازدهم میلادی در برخی از کشورهای اروپایی مانند اسپانیا به زبان لاتین ترجمه شد. نفوذ فکری وی در جهان غرب ، از زمان "توماس آکویناس" و استاد وی "آلبرت کبیر" کاملاً مشهود بوده است. این متفکر مسیحی اروپا ، بارها نام ابن سینا را در کتاب خود تحت عنوان De Ente et Essentia آورده و به شرح دیدگاه ها و یا نقد او پرداخته است.

پرفسور "اتین ژیلسون" (گیلسون) ، در نوشتار خویش تحت عنوان "منابع یونانی و عربی فلسفه اگوستین - ابن سینا" ، پیرامون نفوذ افکار ابن فیلسوف گرانقدر در مغرب زمین ، به تفصیل سخن گفته است.

ویژگی های مکتب ابن سینا

بررسی همه ابعاد فکری و اندیشه های ابن سینا ، تنها با تدوین رساله های مفصل در زمینه های فلسفی ، روانشناسی ، علوم طبیعی ، ریاضیات ، پزشکی و دیگر علوم انسانی امکان پذیر است. در این نوشتار مختصر ، تنها به بیان ویژگی های مهم مکتب فلسفی ابن سینا در خصوص "وجود شناسی" ، "نفس شناسی" و "معرفت شناسی" می پردازیم:

وجود شناسی

بر مبنای نظام فکری و فلسفی ابن حکیم مسلمان ، آفرینش عالم ، بر اساس فیاض بودن و تجلی (Emanation) حق است. از واجب الوجود که قائم بالذات است ، یک حقیقت متعالی به نام عقل اول صادر می شود. زیرا : "الواحد لایصدر عنه إلا الواحد". (از وجود واحد و مطلقا بسیط ، تنها یک وجود صادر

می گردد). عقل اول ، ممکن الوجودی است که از واجب الوجود بالذات ، فعلیت یافته و به عبارت دیگر ، واجب بالغیر شده است.

از عقل اول ، حقائق دیگر یعنی "عقل دوم" به لحاظ توجه به مبدء خود ، و "نفس محرکه آسمان اول" به لحاظ توجه به جنبه عالی خود که عبارت است از فعلیت ، و "فلک الافلاک" به لحاظ توجه به جنبه دانی خود که عبارت است از امکان ، پدید آمده اند. این جریان صدور ، از عقلی به عقل دیگر تا تحقق سلسله عقول دهگانه و نفوس سماوی نه گانه ادامه می یابد.

بر اساس این نظریه ، تحول عالم وجود و حرکات افلاک ، ناشی از اشتیاق این موجودات در راستای طلب عقلی است که مصدر فیض و موجب انبعاث آنان بوده است.

دهمین عقل که "عقل مفارق" و "عقل فعال" نامیده می شود ، مصدر افاضه نفوس بشری و تجلی بخش افکار و صور علمی بر نفوسی است که قابلیت توجه به آن را احراز کرده اند.

نفس شناسی

ابن سینا ، تجرد نفس انسان را از طریق تبیین خود آگاهی مستقیم و اثبات تجرد عقل و ادراک ، به اثبات می رساند. برهان ابن سینا در زمینه اثبات نفس از طریق آگاهی به خود بدون به کار بردن حواس ، شبیه نظریه "رنه دکارت" (متولد سال 1596 و متوفای سال 1650 میلادی) است که "من می اندیشم" را زیربنای "من هستم" قرار داده است. شیوه استدلالی یاد شده در حقیقت از "افلوپین" (متولد سال 205 میلادی) تاثیر پذیرفته است که به تباین نفس و بدن معتقد بوده است.

تفاوت میان دیدگاه ابن سینا و نظریه دکارت در این است که : جمله های "من می اندیشم" و "من هستم" در نظریه دکارت ، دارای یک معنا هستند. بنا بر این ، "آگاهی به نفس" و "وجود نفس" منطقی از یکدیگر جدا نیستند.

یکی دیگر از ویژگی های دیدگاه ابن سینا در این زمینه ، اهتمام وی به مسأله تاثیر نفس بر بدن می باشد. او توضیح می دهد که یک بیمار می تواند از راه قدرت اراده ، بیماری جسمانی خود را درمان کند ، همانگونه که بر اثر توهم و تلقین بیماری ، می تواند بیمار شود. اگر نفس انسان به نحو مطلوبی نیرومند و توانا گردد ، می تواند سلامتی یا بیماری را ، حتی در بدن شخص دیگری بدون استفاده از ابزار مادی ، به وجود آورد. زیرا نفس آدمی ، از آن مبادی عالی و شریفه ای نشأت گرفته است که صور مقومه را به ماده عطا می کنند.

معرفت شناسی

از دیدگاه ابن سینا ، ادراک حسی ، نیازمند حضور ماده است و صور مجرد در کلیت خویش ، در قوه عاقله ادراک می شوند. اما ادراک از طریق تخیل ، گرچه نیازمند حضور ماده عینی نیست ، ولی بدون تعلقات مادی تحقق نمی یابد.

ابن سینا بر آن بود که همانگونه که ادراک خارجی توسط حواس پنجگانه ظاهری انجام می گردد ، ادراک باطنی نیز از طریق قوای باطنی پنجگانه به شرح ذیل ، تحقق می یابد:

- **حس مشترک** ، که جایگاه همه حواس ظاهری است.
- **قوه خیال** یا قوه مصوره ، که صور ادراک شده را نگهداری می کند.
- **قوه متخیله** ، که در قیاس یا نفس انسان ، به عنوان قوه مفکره شناخته می شود. کار این قوه ، ترکیب صور ادراک شده با یکدیگر و یا تفصیل آنها از همدیگر است.
- **قوه وهم** ، که مفاهیم غیر محسوس را در اعیان مادی ، مانند نفع ، ضرر، اشتیاق و نفرت ، ادراک می نماید.
- **قوه حافظه** ، که معانی را حفظ می کند.

ابن سینا معتقد است که عقل بالقوه آدمی ، در پرتو هدایت "عقل فعال" که قبلاً شرح دادیم ، پرورش و تکامل می یابد. عقل فعال ، معرفت را پس از آمادگی عقل انسانی ، به او افاضه می کند. وی عقل انسان را نیز ، جوهری مجرد و مستقل می داند که همواره باقی خواهد ماند.

از دیدگاه مکتب مشائی ارسطویی ، امر کلی ، از جزئیات حاصل شده با ادراکات حسی ، تجرید می شود. اما ابن سینا معتقد است که کلی ، مستقیماً از عقل فعال ، به نفس انسان افاضه می شود. زیرا کلی ، در صور حسیه جزئیة قرار ندارد.

نفس انسان از دیدگاه ابن سینا ، مانند آئینه ای است که صور معقوله از سوی عقل فعال ، در آن آئینه به صورت متوالی منعکس می گردد.